

بررسی تطبیقی شکل‌گیری جنین از منظر تفسیر قرآن و علم با تأکید بر آیات ۵ تا ۷ طارق

علی کربلایی پازوکی*
قدسیه علی اوسط**

چکیده

آیات ۵ تا ۷ سوره طارق به بیان کیفیت خلقت انسان پرداخته است. اختلاف در معنای لغوی و حقیقت «صلب» و «ترائب» سبب اختلاف آراء مفسران در تفسیر این آیات شده تا بدانجا که برخی گمان برده‌اند آیات دارای ابهام و تشابه مفهومی است. پژوهش حاضر به دنبال دریافت مراد و معنای حقیقی صلب و ترائب، بیان نقش زن و مرد در شکل‌گیری جنین و رابطه علم و قرآن در این باره است. بیشتر مفسران و مترجمان «صلب» را به پشت مردان و «ترائب» را به استخوان سینه زنان معنا کرده‌اند و «مَاءِ دَافِقٍ» را به مردان اختصاص داده‌اند. این مسئله سبب ایجاد شبهه تعارض علم و قرآن در شکل‌گیری جنین در انسان شده است. نتایج این تحقیق بیانگر آن است که مراد از «صلب» پشت و استخوان‌های پشت و منظور از «ترائب» سینه و استخوان‌های جلو سینه و در نتیجه مراد از «مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» کل بدن است و زنان و مردان در شکل‌گیری جنین، دارای نقش فاعلی و قابل هستند که این مسئله از نظر مفهومی با یافته‌های علم پزشکی جدید سازگاری دارد.

واژگان کلیدی

آیات ۵ تا ۷ طارق، تفسیر علمی، صلب و ترائب، خلقت انسان، جنین.

karbalaieipazoki@atu.ac.ir

*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول).

gh.aliouat@gmail.com

** دانش‌پژوه سطح چهار تفسیر تطبیقی مجتمع عالی کوثر.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۰/۲۷

طرح مسئله

از گذشته دور تا کنون آیات علمی قرآن، به‌عنوان یکی از ابعاد اعجاز قرآن در بین مفسران قرآن کریم مطرح بوده است. با پیشرفت علوم طبیعی در اروپا و تناقض داده‌های کتب مقدس با یافته‌های جدید علمی، تعارض علم و دین از آنجا شروع و سپس به کشورهای اسلامی سرایت کرد. همین امر سبب گردید تا بعضی از اندیشمندان اسلامی به مقایسه آیات علمی قرآن با علوم جدید بپردازند، اما گاه افراط و تفریط‌هایی در این مورد صورت گرفته است.

یکی از آن موارد آیات ۵ تا ۷ سوره طارق است:

فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ * خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ.

پس انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده است؟! از یک آب جهنده آفریده شده است که از میان صلب و ترائب خارج می‌شود

اینکه ضمیر مستتر در «یخرج» به چه چیز بر می‌گردد؟ و معنای «صلب» و «ترائب» چیست؟ و نقش هر کدام از پدر و مادر در شکل‌گیری فرزند چه مقدار است؟ سبب گردیده تا در برداشت از این آیات، اقوال و نظرهای گوناگونی مطرح شود، به‌خصوص در قرن معاصر که بعضی گمان تقابل این آیات با یافته‌های پزشکی را بیان کرده‌اند.

در این مقاله پس از شرح لغوی واژه‌های صلب و ترائب و نقل نظرات مفسران در این مورد، بیان خواهد شد که در این آیات ابهام و تشابه مفهومی نیست و بین آنها با یافته‌های علمی تعارض وجود ندارد. در مورد این آیات بعضی از معاصران شبهه کرده و بیان می‌کنند: «چنانچه می‌بینیم این آیه‌ها محل بار آمدن منی مرد را قفسه سینه مرد معرفی می‌کنند. درحالی‌که انسان امروزی از مدت‌ها پیش، محل بار آمدن منی مرد را نه قفسه سینه، بلکه خیلی پایین‌تر در جایی در لگن خاصره می‌داند!» (سروش، ۱۳۸۷: ۱) متأسفانه مستشکل، ابتدا معنا و مفهوم دو واژه «صلب» و «ترائب» را با توجه به برخی از ترجمه‌ها و تفاسیر پذیرفته است! سپس در مقام انتقاد برآمده و آن را در تضاد با دستاوردهای پزشکی نوین در این زمینه می‌داند. به نظر می‌رسد آیه، به دلیل عدم دقت در معنای حقیقی صلب و ترائب در کتاب‌های مهم لغوی و اختلاف برداشت‌ها و تبیین‌های بعضی از مفسران، دچار ابهام گشته و موجب بروز شبهه ناسازگاری علم با قرآن شده است. لذا در این تحقیق بعد از بیان واژه‌شناسی دقیق صلب و ترائب از قدیمی‌ترین منابع لغوی، به تبیین و تحلیل دیدگاه‌های مفسران در مورد آیات ۵ تا ۷ سوره طارق، پرداخته خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

الف. صلب

«صلب» در کتاب *العین* چنین معنا شده است: «والصُّلبُ: به معنای پشت و کمر بوده و آن استخوان مهره‌هایی است که در وسط کمر به هم متصل می‌باشند. همچنین الصُّلبُ؛ به معنای «شدید» است و رجل صُلبُ: یعنی «ذو صلابه»؛ مردی دارای قاطعیت و استواری. والصلابة من الأرض: زمینی که سخت، خشک و محکم است» (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ / ۱۲۸ - ۱۲۷) پس صلب در قدیمی‌ترین منابع لغوی به معنای پشت و استخوان مهره‌های پشت است و فرقی بین زن و مرد نمی‌باشد و همچنین به معنای «شدید» و سخت است؛ چه زمین سخت و محکم و چه صدای شیهه بلند. همچنین به معنای خالص. (شیبانی، ۱۹۷۵: ۲ / ۱۹۲) و لذا گفته می‌شود؛ عَرَبِيٌّ صَلِيبٌ؛ یعنی عرب خالص که با غیر عرب اختلاط نداشته باشد و صَلِيْبَةُ الرَّجُلِ: کسی که از صلب پدرش باشد (مطرزی، ۱۹۷۹: ۱ / ۴۷۸) همچنین سه واژه: صُلبٌ و صَلْبٌ و صَلْبٌ به پشت، اطلاق می‌شود (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۲ / ۱۴۰ - ۱۳۷) در منابع قرون بعد نیز به همین معانی آمده است: عَظْمُ الظُّهْرِ؛ استخوان پشت و عَرَبِيٌّ صَلِيْبَةٌ؛ خالصُ النَّسَبِ (صاحب، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۴۹؛ زمخشری، ۱۳۸۶: ۳۵۸) و یا اینکه هر قسمت از پشت بدن که در آن مهره است صُلب نامیده می‌شود (جوهری، ۱۳۷۶: ۱ / ۱۶۳) صاحب کتاب *الاماء* که یک معجم طبی است چنین می‌نویسد: «صُلبُ الرَّجُلِ»؛ یعنی: «صلب انسان»؛ تشکیل شده است از ستون مهره‌ها که بعضی به بعضی دیگر مرتبط هستند و بیشتر جرم آن با گوشت پوشانده شده و ابتدای آن از انتهای استخوان کاسه سر است و انتهای آن آخرین استخوان (دنبالچه) و میان آن تهی بوده که در یک خط طولانی، محتوی نخاع می‌باشد (ازدی، ۱۳۸۷: ۲ / ۷۷۹) صاحب *شمس العلوم* «الصلیب» را به معنای شدید و «الصُّلب» را به معنای پشت می‌داند. (حمیری، ۱۴۲۰: ۶ / ۳۸۰) صاحب *مصباح المنیر* معتقد است: «الصُّلبُ» هر پشتی است که برای آن مهره است. (اعم از انسان و حیوان) (فیومی، ۱۴۱۴: ۳۴۵) نتیجه بررسی واژه صلب چنین می‌شود اگر معانی غریب و کم استعمال آن را کنار بگذاریم پشت، ستون فقرات و استخوان‌های محکم پشت، شدت و قوت، زمین و سنگ سخت، مهم‌ترین معانی استعمال شده صلب، در کتب لغوی است. اما مصادیق آن در نزد قرآن پژوهان عبارتند از: چیز شدید و سخت و به همین مناسبت به «پشت مرد» اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹) «استخوان پشت مرد» یعنی ستون فقرات (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۲۲ - ۱۲۰؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶ / ۳۱۷) «کل بدن انسان» که بین استخوان سینه و پشت واقع می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰ / ۲۶۰) و در راستای همین معنا پاک‌نژاد صلب را به معنای «دستگاه نطفه ساز مردانه» می‌داند (پاک‌نژاد، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۴۰)

دیگر اینکه مقصود «استخوان مرد» است یا «مطلق قوت و شدت» یا «مبدأ پیدایش منی» یعنی دستگاه گوارش (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۶ / ۳۱۹) پس به جز علامه طباطبایی تقریباً همه مفسران آن را به جنس مرد اختصاص داده‌اند، اعم از ستون فقرات مرد و غیره. این درحالی است که معنای لغوی، لاقفل در کتاب‌های لغت دست اول چنین اختصاصی را نشان نمی‌دهد و به معنای پشت و استخوان مهره‌های پشت است و فرقی بین زن و مرد نمی‌باشد.

ب. ترائب

«والتَّرْبِيَّةُ»: تریبه که مفرد ترائب است به معنای؛ آنچه بالای دو «ثندوه» تا دو ترقوه می‌باشد و همچنین گفته شده؛ هر استخوانی از آن قسمت (بین سینه تا ترقوه) تریبه است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۱۱۷) و همچنین (نک: جوهری، ۱۳۷۶: ۱ / ۹۱) اما باید دید «ثندوه» به چه معناست؟ ابن فارس می‌گوید: «ثدی پستان زن و «ثندوه» پستان مرد است.» (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۳۷۳) همچنین تریبه؛ به محل گردن بند در سینه نیز گفته شده است (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱ / ۲۵۳؛ ازدی، ۱۳۸۷: ۱ / ۱۸۶) پس با توجه به لغت، ترائب را می‌توان هم برای زن و هم برای مرد به کار برد. البته ازدی این جمله را نیز اضافه می‌کند که: «جماعتی از اهل تفسیر گفته‌اند که ترائب، چهار دنده از سمت راست سینه و چهار دنده از سمت چپ آن است و صلب برای مرد و ترائب برای زن می‌باشد.»^۱ همچنین گفته‌اند: ترقوه نیز دو استخوان برآمده در بالای سینه از سر دو کتف تا گودی گردن (هزمه؛ گودال کوچک) در انسان و جای نحر کردن شتر است. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۴ / ۱۹۶) برخی تریبه؛ را به طور مطلق به معنای استخوان سینه دانسته‌اند (زمخشری، ۱۹۷۹: ۳۸؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۲ / ۷۳۹) صاحب *لسان العرب* نیز ابتدا ترائب را محل گردن بند از سینه، معنا کرده است و سپس تمام نظرات گفته شده را با قیل آورده و اضافه کرده است: التَّرَائِبُ یعنی؛ دو دست و دو پا و دو چشم. اما اهل لغت همگی آن را به معنای موضع گردن بند در سینه می‌دانند، به جز ابن‌أثیر که می‌نویسد: تریبه؛ بالاترین نقطه سینه انسان است در زیر چانه. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۳۰) وی همچنین آن را «بین ترقوه تا ثندوه» (در مرد) و یا «بین ثدی و ترقوه» (یعنی در زن) می‌داند. زبیدی نیز بعد از نقل تمام اقوال می‌نویسد: «شیخ ما گفت؛ ترائب، عام است و در مذکر و مؤنث به کار می‌رود، درحالی که اکثر اهل غریب گمان کرده‌اند که آن مختص به زنان است و این ظاهر کلام مفسرانی چون؛ بیضاوی و زمخشری است» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۲۳) لغویون معاصر نیز همین معانی را نقل کرده‌اند. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۴ / ۲۵)

۱. ازدی متوفای ۴۶۶ ق می‌باشد و این اولین منبع لغوی است که چنین معنایی را از قول برخی مفسرین نقل می‌کند.

به نظر می‌رسد با توجه به ریشه و حقیقت معنای لغوی، نه واژه «صلب» اختصاص به مردان دارد و نه واژه «ترائب» مختص به زنان است. البته صلب با توجه به سایر کاربردها در مردان بیشتر استفاده شده است اما هردو واژه را هم برای زنان و مردان می‌توان استعمال کرد. حال باید دید چرا بیشتر مفسران، «صلب را منحصر در مردان» و «ترائب را منحصر در زنان» دانسته‌اند و در نتیجه، مفهوم آیه این شده است که؛ «انسان، خلق شده است از آب جهنده‌ای که از بین صلب مردان و سینه زنان خارج می‌شود!!» مثلاً صاحب *لسان العرب* پس از نقل اقوال لغوی چنین می‌نویسد: «و قول خدا که فرمود: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ * يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» را فرآء چنین معنا کرده است: یعنی از صلب مرد و سینه زن. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۲۳۱) همین نوع برداشت از معنای صلب و ترائب و بیان اینکه خروج نطفه انسانی از «صلب مرد» و «سینه زن» است سبب شده که آیات اولیه سوره طارق، ظاهراً در تقابل با علم روز قرار گیرد.

از آنجا که خدای متعال ایجادکننده کتاب تکوین و ارسال‌کننده کتاب تشریح است بین تفسیر حقیقی قرآن و قوانین علمی (نه فرضیه‌ها) تعارض وجود ندارد. بنابراین اگر در موردی تناقضی بود، یا مفسران، پیام الهی را به خوبی دریافته‌اند و یا علم تجربی در این باره فقط فرضیه‌ای را بیان کرده است. در ادامه با بررسی دیدگاه‌های تفسیری در مورد موضوع تحقیق و با توجه به معنای صحیح لغوی صلب و ترائب که در کتاب‌های لغوی دست اول بیان شد، این نکته روشن خواهد شد که بین آیات ۵ تا ۷ سوره طارق و یافته‌های علمی در این مورد موضوع مقاله تعارضی وجود ندارد.

دیدگاه‌های مفسران در مورد صلب و ترائب

دیدگاه یکم: برپایه این دیدگاه این آیات در صدد بیان نقش مشترک زن و مرد در شکل‌گیری جنین است. قدمای مفسران؛ اعم از شیعه و عامه، با توجه به سه عامل؛ روایات نقل شده از برخی صحابه و تابعان، پیش زمینه‌های فرهنگی در مورد دخالت زن و مرد در تشکیل نطفه و نظرات اطباء آن عصر، «صلب را به مرد و ترائب را به زن» نسبت داده و «ماء دافق» را همان «نطفه انسانی» تعبیر کرده‌اند که از صلب مرد و سینه زن خارج می‌شود. حتی برخی از مفسران این مطلب را اعجاز علمی قرآن دانسته‌اند. (مراغی، بی تا: ۳۰ / ۱۱۳) بعضی در این مورد گفته‌اند: این دیدگاه متناسب با معانی لغوی غالب «ترائب» است (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۸۷) درحالی که تحقیقات علمی نشان می‌دهد که «دفق» و جهندگی به مرد اختصاص داشته و نطفه زن، پس از جدایی از تخمدان، به آرامی وارد لوله رحم می‌شود. (لانگمن، ۱۳۷۰: ۳۰)

برخی در نقد این دیدگاه گفته‌اند: «قول عطا، زمخسری و بیضاوی که صلب را از آن مرد و ترائب را از زن گرفته‌اند به کلی باطل و بی‌پایه است و در آیه شریفه نطفه زن مطرح نیست؛ زیرا «ماء دافق» فقط از مرد است و مقاربت، نیز سبب نزول نطفه مرد گشته و ربطی به نطفه زن ندارد. نطفه زن در حدود پنج روز پس از قاعدگی از تخمدان جدا شده و وارد لوله زهدان می‌گردد و در حدود پنج و شش روز در آنجا زنده می‌ماند، اگر در عرض این مدت مقاربت اتفاق افتاد، یکی از سلول‌های نطفه مرد (اسپرمتوزئید) وارد نطفه زن (اوول) می‌گردد و رشد آن شروع می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۷۰؛ مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۳۸۴) پس اینکه برخی تلاش می‌کنند تا در این آیه، صلب را به مرد و ترائب را به زن اختصاص دهند و تصور می‌کنند آیه اشاره به «نطفه انسانی» که از بین صلب مرد و ترائب زن خارج شده و جهش هم دارد، صحیح نیست و با دستاوردهای علمی نیز سازگاری ندارد.

دیدگاه دوم: معتقدان به این دیدگاه می‌گویند؛ صلب و ترائب هر دو به «مرد» باز می‌گردد. به دلیل صفت «دافق» به معنای جهنده، برای «ماء دافق»، این صفت ویژه مردان بوده و آیه مربوط به زن نمی‌باشد. یکی از قرآن‌پژوهان در این مورد می‌نویسد: «معنای اصلی صلب، هر چیز سخت و غیرقابل نفوذ است و در اصطلاح به مهره‌های پشت و سپس به مراکز و مجاری نطفه مرد گفته می‌شود. گویا از این جهت به اینها صلب گفته می‌شود که در میان استخوان‌های محکم عانه و خاصره و مهره‌های زیرین کمر واقعند. ترائب که جمع تریبه است در اصل لغت به معنای «چیز نرم و نفوذپذیر» در مقابل صلب و «خاک مانند» است، سپس به همین مناسبت (نرم بودن) به سینه و اطراف سینه زن، آنگاه استخوان‌های سینه اطلاق شده است: «وَكُوَاعِبَ اُتْرَابًا» (نبأ / ۲۳) گفته مفسران که ترائب را سینه یا استخوان‌های سینه زن دانسته‌اند، نه با تصورات سابقین تطبیق می‌کند و نه با مشهودات کنونی و شاهد معتبر تفسیری و لغوی هم‌خوانی دارد، جز آنچه در بعضی از اشعار عرب آمده که شاید از قبیل استعاره‌های شعری باشد و مخالف صفت دافق است؛ زیرا آیه به صراحت می‌گوید ماء دافق «که مخصوص مرد است» از میان صلب و ترائب بیرون می‌آید. بنابراین صلب و ترائب، هر دو را باید در دستگاه نطفه‌ساز مرد جستجو نمود» (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۳۳۲ - ۳۳۰)

ادعای این نویسنده فقط در *مجمع البیان* مطرح شده است که ترائب را از ریشه «تراب» به معنای خاک و به‌عنوان یک احتمال مطرح ساخته است. (طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۷ / ۷) اما هیچ کدام از لغویون چنین معنایی را نیاورده‌اند، در آیه «كُوَاعِبَ اُتْرَابًا» نیز «كُوَاعِب» به معنای دختران نارس و «اُتْرَاب» از ماده «ترب» به معنای همسالان می‌باشد. اصولاً لغت، سماعی است نه اجتهادی! استعمال ترائب، در معنای استخوان‌های نرم، خلاف استعمال لغوی می‌باشد. علم لغت، سماعی است و چنین تفسیری را

نمی‌پذیرد و به هر استخوان نرمی «ترائب» اطلاق نمی‌کند! البته لازم به ذکر است که صاحب *قاموس قرآن*، با وجود مخالفت با استعمال ترائب، در معنای استخوان‌های نرم، معتقد به دیدگاه دوم است، وی می‌نویسد: «خلاصه: آیه شریفه راجع به نطفه مرد است و صلب و ترائب را باید در وجود مرد جستجو نمود و آنکه مثل ابن‌کثیر و غیره درباره ترائب زن صحبت و نقل اقوال کرده‌اند از خود آیه غفلت نموده‌اند و گرنه از زن صحبتی به میان نمی‌آوردند. احتمال قوی در آیه شریفه آن است که مراد از صلب، قسمت آخر ستون فقرات مرد مقابل استخوان‌های عانه و مراد از ترائب استخوان‌های عانه و خاصره باشد». (قرشی، ۱۳۷۷: ۱ / ۲۷۱)

برخی با توجه به مصداق‌های زیاد «ترائب» در تفاسیر، معتقدند که ما از بین این مصادیق، مصداقی را بر می‌گزینیم که با حقایق علمی امروز سازگار باشد، پس ترائب را به استخوان‌های بین دو پا معنا می‌کنیم! (الحاج احمد، ۱۴۲۴: ۱۲۴) این‌گونه برداشت‌ها، خلاف قاعده و سبب تحمیل نظر خود بر قرآن خواهد شد. یکی از قرآن‌پژوهان معاصر نیز می‌نویسد: «ترائب» را در اصل به معنای «بین نخاع و سینه هر شخص»، «هر چیز جفت در بدن» (مثل دو استخوان)، «استخوان محل گردن‌بند زن»، «سینه زن»، «بین دو کتف و سر»، «عصاره قلب» و «محل خروج اوول زن» دانسته‌اند». (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲ / ۱۵۸)

صاحب *تفسیر نمونه* نیز، ابتدا شش قول را در این باره آورده و برخی را هم نقد کرده (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴: ۲۶ / ۳۶۸ - ۳۶۶) سپس نظر خود را چنین آورده است: «در آیات فوق (به دلیل جهندگی ماء دافق) تنها سخن از نطفه مرد در میان است و شرکت دادن زن در این بحث قرآنی مناسب به نظر نمی‌رسد، بلکه مناسب‌ترین تعبیر همان است که گفته شود قرآن به یکی از دو جزء اصلی نطفه که همان نطفه مرد و برای همه محسوس می‌باشد، اشاره کرده و منظور از «صلب» و «ترائب» قسمت پشت و پیش روی انسان است؛ چراکه آب نطفه مرد از میان این دو خارج می‌شود. این تفسیری است روشن و خالی از هرگونه پیچیدگی و هماهنگ با آنچه در کتب لغت در معنای این دو واژه آمده است، در عین حال ممکن است حقیقت مهم‌تری در این آیه نیز نهفته باشد که در حد علم امروز برای ما کشف نشده و اکتشافات دانشمندان در آینده پرده از روی آن برخواهد داشت. (همان) سپس چنین استدلال می‌کند: «منی مرد از بین پشت و پیش روی او خارج می‌شود. این معنا مورد پذیرش برخی مفسران واقع شده است و شواهدی برای آن اقامه شده است از جمله آنکه، عمده‌ترین عامل پیدایش منی «نخاع شوکی» است که در پشت مرد واقع است و سپس قلب و کبد است که یکی زیر استخوان‌های سینه و دیگری در میان این دو قرار دارد و همین سبب شده که

تعبیر «مَابَيْنَ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ» برای آن انتخاب شود. پس می‌توان گفت که نطفه مرد از میان پشت و روی او خارج می‌شود.» (همان) این تعبیر نیز تمام نیست؛ زیرا آیه از خروج ماء دافق سخن می‌گوید و مفسر محترم از عامل پیدایش آن صحبت می‌کند.

برخی اصل معنای لغوی را «مسکنة و خضوع کامل» دانسته و ترائب را اعضای پایین بدن معنا کرده‌اند! (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۳۸۳) در همین راستا برخی پس از نقل معانی مفسران می‌نویسند: «اکنون که میدان معنا تا این حد گسترده است ما آن معنایی را برمی‌گزینیم که با حقایق علمی نیز موافقت دارد؛ یعنی ترائب را عبارت از استخوان‌های میان هر دو پا فرض می‌کنیم.» (دیاب و قرقوز، بی‌تا: ۳۲) صاحب *التمهید* نیز همین معنا را پذیرفته است (معرفت، ۱۴۱۵: ۶ / ۶۳) و یا دیگری می‌نویسد: اصل لغت «ترائب» به دو معنای «خضوع و تسلیم» و هر «دو چیز مساوی در بدن» است و به نظر می‌رسد که اکثر معانی و احتمال‌هایی که در آیه مطرح شد استعمالاتی در مصادیق همین دو معناست (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲ / ۴۷۴) پیشتر گفته شد که «ترائب» جمع «تربیه» بوده و چنین معنایی را نمی‌دهد در ضمن هر دو چیز مساوی در بدن، «اتراب»، از ماده «ترب» می‌باشد. پس از چنین برداشتی از معنای ترائب، برخی پزشکان چنین نگاشته‌اند: «ماء دافق همان آب مرد؛ یعنی منی است که از میان صلب و ترائب (استخوان پاهای) او خارج می‌شود ... تمام نقاط و مجاری عبور منی از نظر کالبد شکافی در محدوده صلب و ترائب قرار دارند؛ یعنی غدد کیسه‌ای پشت پروستات - که ترشحات آنها قسمتی از منی را تشکیل می‌دهد - نیز در محدوده صلب و ترائب قرار گرفته‌اند. سپس با اشاره به غدد کیسه‌ای ترشح‌کننده منی و وظایف آنها می‌نویسند: این دو غده ترشح‌کننده هستند که ترشحات آنها بخشی از مایع منی را تشکیل می‌دهد. پس می‌توان گفت: منی از میان صلب مرد به‌عنوان یک مرکز عصبی - تناسلی امرکننده و ترائب او به‌عنوان رشته‌های عصبی مأمور به اجرا، خارج می‌شود و در واقع خروج منی با تناسق و هماهنگی کامل بین آمر و مأمور انجام می‌پذیرد و این مسئله از نظر علمی نیز به اثبات رسیده است. (دیاب و قرقوز، بی‌تا: ۳۲) صاحب *التمهید* نیز همین معنا را پذیرفته و آن را از قول کنعان الجائی ذکر می‌کند. (معرفت، ۱۴۱۵: ۶ / ۶۴)

یکی از قرآن‌پژوه در اثبات دیدگاه دوم چنین استدلال می‌کند: «این معنا با کلام علامه طباطبایی (مراد کل بدن انسان باشد) نیز قابل جمع است و با مبانی علمی هم ناسازگاری ندارد؛ بلکه علم مؤید آن است؛ چراکه قرآن می‌فرماید: «منی مرد از بدن او که بین پشت و جلوی او (که منظور محل آلت تناسلی اوست) خارج می‌شود» و این مطلب با ظهور آیه شریفه که صفت برای «ماء دافق» است سازگارتر است. پس آیه ربطی به زنان ندارد تا با مبانی علمی خروج منی و جهنده نبودن او اول -

تخمک ناسازگار باشد. قرآن کریم سخن پروردگاری حکیم و عالم است که در اوج فصاحت، بلاغت و ادب بیان شده است. ادب قرآن در بیان مطالب جنسی کاملاً روشن است. به نظر می‌رسد که در اینجا نیز برای اینکه نام آلت تناسلی انسان به صراحت برده نشود از تعبیر «مَا بَيْنَ الصُّلْبِ وَ التَّرَائِبِ؛ ما بین پشت (مرد) و دو استخوان پای» استفاده شده است. البته این تعبیر قرآن کریم گرچه اشاره‌ای لطیف به مسائل علمی است اما این مطلب نمی‌تواند دلیل اعجاز علمی قرآن باشد؛ چراکه خروج منی از بدن انسان و دستگاه تناسلی که بین پشت و دو استخوان جلوی بدن است فی الجمله برای بشر قابل حسّ بوده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۲ / ۴۷۷ - ۴۶۸)

برخی در نقد این دیدگاه گفته‌اند: اما اینکه خروج ماء دافق و صلب و ترائب، همه مربوط به مرد باشد، آن هم با تشبیه استخوان‌های نرم بدن مرد، به ترائب! این کار در حقیقت، نوعی تحمیل بر لغت است! به‌خصوص این توجیه که «عرب‌ها، اگر می‌دانستند، این استخوان‌ها را نیز ترائب می‌گفتند!» این توجیه صحیح نیست؛ زیرا در حقیقت، عرب این کار را نکرده است و این جمله شرطی، محقق‌الوقوع نیست! و لغت نیز «سماعی» بوده و «محتاج وضع قوم عرب» است و نمی‌توان به هر استخوان نرمی در مرد، «ترائب» را اطلاق کرد. (برومند، ۱۳۸۸: ۴۶)

دیدگاه سوم: هدف این آیات بیان نقش زن در خروج جنین از رحم است. این بیان با روح حاکم بر آیات قبل و بعد که در مورد معاد و رجوع و بازگشت می‌باشد، سازگار است. قائلان به این دیدگاه می‌گویند: اگرچه بعضی از مفسران، فاعل «یخرج» را «ماء دافق» در نظر گرفته‌اند! چه «ترائب» را به استخوان سینه زن و یا به استخوان‌های مرد تعبیر کرده باشند و بعضی دیگر از مفسران، چون پیش‌فرض مداخله زن و مرد در تکوین نطفه انسانی را در ذهن داشته و در مقام اثبات آن بوده‌اند. بنابراین «صلب» را به مرد و «ترائب» را به زن اختصاص داده‌اند، در هر دو نظریه اشکال به وجود می‌آید؛ اول نسبت «دفع» دادن به زن، درحالی‌که تحقیقات علمی اثبات کرده است که تخمک حرکتی بسیار کند و آرام دارد و صفت دفع در مورد آن صادق نیست و دوم؛ غافل شدن از برقراری ارتباط بین آیات ششم و هفتم با پیام‌های اصلی سوره که معاد و بازگشت است «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» (طارق / ۸) حقیقت این است که این اختلاف نظرها، از عدم برقراری ارتباط بین آیات این سوره، نشئت گرفته است. بنابراین عدم هماهنگی در بین آیات اول این سوره و سایر آیات مانند «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» را فقط در پرتو بررسی جمعی و کلی سوره طارق و با توجه به هدف اصلی سوره (معاد و بازگشت) می‌توان برطرف کرد. بررسی رابطه آیات با یکدیگر در کل قرآن و در این سوره به‌مثابه سنگ محکی است که به وسیله آن می‌توان سره را از ناسره گشود. مقصود از «صلب و ترائب»،

«کل بدن انسان (اینجا زن) و فضای لازم برای جنین است» بنابراین فاعل «یخرج»، «هو» است که به «انسان» برمی‌گردد. (یخرج الانسان من بین الصلب و الترائب) در نتیجه آیه در مقام تبیین خروج جنین از رحم مادر است و خداوند با عرضه مثالی محسوس و ملموس از رجع دنیوی، یعنی تولد انسان و خروج از رحم مادر می‌خواهد توجه او را به رجع نهایی و خروج از قبر و ورود به صحنه قیامت جلب کند. نظیر خروج از خاک‌های نرم و سنگ‌های سخت قبر. (برومند، ۱۳۸۸: ۴۷) این دیدگاه برمبنای تدبر در کل آیات و به دست آوردن هدف نهایی سوره شکل گرفته است. صاحب این دیدگاه معتقد است: چون در سرتاسر این سوره، «رجع»، نقشی محوری ایفا می‌کند، از این‌رو به راحتی می‌توان فاعل «یخرج» را «انسان» گرفت و «خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ» را به رفت (ورود انسان به صورت نطفه به رحم مادر) و «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» را به رجع و برگشت انسان؛ یعنی خروج جنین از رحم ربط داد. بر این اساس، آیات ۶ و ۷ نمونه‌ای از رجع هستند که پیام اصلی سوره؛ یعنی آیه هشتم (عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ) بر آن تکیه دارد. (همان: ۵۱ - ۴۹)

قرآن‌پژوهی دیگر در تایید این دیدگاه چنین می‌نگارد: «در معنای علمی این آیه که مربوط به «انعقاد نطفه» و «خروج انسان از رحم مادر» و بازگشت او به قیامت است، تاکنون در تفاسیر اشاره صحیحی نشده است. اشکال این است که اگر ضمیر «يَخْرُجُ» به «ماءٍ دَافِقٍ» یعنی آب برگردد، آب نطفه از میان صلب و ترائب خارج نمی‌شود و غالباً ضمیر را به همان «ماء» برگردانده و سخن را به درازا کشاندند و حال آنکه یکی از هزاران اعجاز لفظی و ادبی قرآن، برگشت همین ضمائر، به مرجع اصلی آنهاست اگر منظور خروج «ماء» بود بایستی به صورت صله و موصول (مثلاً «الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ») بیاید اما سخن از «انسان» است؛ یعنی آغاز انسان و جای‌گیری او در رحم مادر و سپس خروج انسان نه خروج «ماء دافق» از رحم مادر که در میان استخوان‌های پشت و استخوان‌های سینه است. ضمیر فاعلی در «يَخْرُجُ» انسان است چنان‌که در همین سوره در آیه «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» نیز ضمیرش انسان است؛ یعنی شروع پیدایش انسان و خروج و رجوعش به هم پیوسته است و همگی با ناموس و قانون ابدی آفریدگار انجام شدنی است (خسروی حسینی، ۱۳۷۴: ۱ / ۳۴۲ - ۳۴۱) صاحب تفسیر نوین نیز مرجع ضمیر یخرج را انسان می‌داند (شریعتی، ۱۳۴۶: ۱۳۳). قرآن‌پژوهی دیگر نیز چنین می‌نگارد: «متأسفانه ترجمه‌ها و تفاسیر موجود نه با علوم امروزی و نه با عقل و منطق همخوانی دارد. به همین دلیل مفسر بزرگی مثل علامه طباطبایی از تفسیر این آیه به صورت سطحی گذر کرده و آن را به کتب دیگر ارجاع می‌دهد. این در حالی است که سایر کتب، تنها توجیهی برای ترجمه‌ها و تفاسیر غلط هستند. آیه درباره خلقت انسان است نه محل استقرار یا تولید

آب جهنده! و کلمه انسان، در تقدیر می‌باشد: «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» و «يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ». پیش‌فرض مداخله زن و مرد در تکوین نطفه انسانی در ذهن‌ها سبب شده که در مقام اثبات آن برآیند و بالتبع صلب را به مرد و ترائب را به زن اختصاص دهند. (رسولی بیرامی، ۱۳۸۴: ۴۵ - ۴۴)

دیدگاه چهارم: عبرت‌آموزی؛ یعنی این آیات در صدد تنبّه و توجه دادن انسان به این حقیقت است که منشأ پیدایش او آبی کم‌ارزش است که در بین دو جدار استخوانی شکل می‌گیرد، بنا بر این انسان نباید مغرور و خودفریفته شود، بلکه باید به سرانجام خود که خروج از دنیا و بازگشت به قیامت و معاد و خدا است، تفکر و دقت کند. بعضی از حکما کارایی ویژه‌ای برای صلب و ترائب، تعریف کرده‌اند مثلاً استاد حسن‌زاده در کتاب *طب و طبیب و تشریح* چنین نگاشته است: «ترائب، جمع «تریه» است مانند؛ کتائب و کتیبه. صلب، دیوار استخوان‌های پشت و ترائب، جدار استخوان‌های جلوی آن است در زن و مرد. و همه امعاء و احشاء بین این دو دیوار استخوان است و هدف، نگاه با دیده اعتبار است که مبدأ پیدایش او آب جهنده‌ای است که از میان این دو دیوار بیرون می‌آید نه آنچه که شهرت یافته که ماء دافق مربوط به صلب مرد و ترائب مربوط به استخوان سینه زن است». (حسن‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۱ - ۳۰)

دیدگاه‌های غیرمشهور: در مورد این آیات نظرات دیگری نیز وجود دارد که به دلیل عدم سازگاری آنها با لغت یا علم یا روح حاکم بر مفهوم آیه، به‌عنوان دیدگاه معرفی نشده‌اند مثل؛ جنین در شکم مادر، دستگاه تناسلی‌اش در بین صلب و ترائب است، بعد کم‌کم پایین آمده و در جای خود قرار می‌گیرد (فیومی، ۱۴۲۶: ۱۲ - ۱۱؛ پاک‌نژاد، ۱۳۶۳: ۱ / ۲۴۰) که البته این اشکال وارد است که قرآن از آبی جهنده حرف می‌زند و ... درحالی‌که در جنین دستگاه نطفه‌ساز وجود ندارد و یا برخی (طنطاوی در تفسیرش) که معتقد به گرایش ادبی هستند، «صلب و ترائب» را در این آیه، مجاز مرسل دانسته‌اند؛ به این معنا که به جای کلمات «ذکر» و «انثی»، از صلب و ترائب استفاده شده است. نقد این نظر: «مجاز گرفتن صلب و ترائب، موافق با سیاق و تعبیر آیه نیست و قرینه مجازی هم ندارد» (ر.ک: طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۳۳۱) یا از قدما فخررازی به صورت یک احتمال، به آبی اشاره می‌کند که از «پشت و سینه مرد» خارج می‌شود (رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۲۱ - ۱۲۰) این مطلب، هیچ توجیه علمی نداشته و قابل قبول نیست. مگر آنکه گفته شود مراد کل وجود مرد است که بین استخوان سینه و پشت واقع شده است. عده‌ای نیز گمان می‌کنند که آیه فاقد نکته علمی بوده و شاید جای بیرون آمدن آب جهنده منظور نباشد بلکه برای نشان دادن حقارت و اصل پیدایش انسان باشد. (عاملی، ۱۳۶۰: ۸ / ۵۳۸؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۱ / ۱۲۱)

نتیجه

مراد از صلب پشت و استخوان‌های پشت و منظور از ترائب سینه و استخوان‌های جلو سینه است. بنابراین مراد از «مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ» قسمت مهم و اساسی بدن که بین دو جدار استخوانی پشت و سینه قرار دارد و در این مورد بین زن و مرد فرقی نیست، می‌باشد. از این رو در فرهنگ دینی بعد از خروج «ماء دافق» نیاز به غسل است. با توجه به اینکه قرآن عقیقانه سخن می‌گوید، در این آیات به منشأ پیدایش «ماء دافق» که به صورت نطفه مردان در رحم زنان قرار می‌گیرد و به صورت انسان از رحم آنان خارج می‌شود، اشاره دارد. بنابراین آیات مورد بحث هم نقش مرد و هم زن را در شکل‌گیری انسان بیان می‌کند. این بیان هماهنگ با روح حاکم بر آیات این سوره در مورد مسئله رجع، بازگشت و معاد نیز است. افزون بر این نسبت به آن زمان نوعی اعجاز علمی است و با یافته‌های علم پزشکی جدید ناسازگاری مفهومی نیز ندارد.

به نظر می‌رسد با توجه به یافته‌های علمی جدید هنوز از مراد واقعی این آیه پرده‌برداری نشده است و نیاز به بررسی‌های علمی دقیق‌تر دارد. اگرچه علم پزشکی نوین، جزئی‌نگر بوده و اعضای بدن را به‌مثابه جزیره‌های پراکنده بررسی و طبابت می‌کند.

این پژوهش بیانگر این حقیقت است که با توجه به تفسیر صحیح آیات سوره طارق بین دستاوردهای علم پزشکی جدید و آیات سوره طارق ناسازگاری مفهومی وجود ندارد. هر اندازه که علم پیشرفت کند، تفسیرهای جدیدی برای حقایق علمی که قرآن، به آنها اشاره نموده است، آشکار می‌شود. شاید در آینده پس از پیشرفت‌های علمی بشر و دستیابی به ابزارهای دقیق‌تر بتوان به آن حقایق بیشتر دست یافت.

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی، ۱۳۸۳، قم، دار الذکر.
- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغه، تصحیح عبدالسلام هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ ۳.
- ازدی، عبدالله، ۱۳۸۷، کتاب الماء، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل.
- ازهری، محمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پاک‌نژاد، رضا، ۱۳۶۳، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، مکتب اسلامی و بنیاد شهید.

- جوهری، اسماعیل، ۱۳۷۶، *الصاحح*، تصحیح احمد عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.
- الحاج احمد، یوسف، ۱۴۲۴ ق، *موسوعة الإعجاز العلمی فی القرآن والسنة*، دمشق، مکتبة ابن حجر، چ ۲.
- حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۸۵، *طب و طبیب و تشریح*، قم، نشر نوید، چاپ ۳.
- حمیری، نشوان، ۱۴۲۰ ق، *شمس العلوم*، تصحیح مطهر بن علی اریانی و دیگران، دمشق، دار الفکر.
- خسروی حسینی، غلامرضا، ۱۳۷۴، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران، مرتضوی، چ ۲.
- دیاب، عبدالحمید و قرقوز، بی‌تا، *طب در قرآن*، ترجمه علی چراغی، تهران، حفظی.
- رازی، فخرالدین محمد، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مفردات الفاظ قرآن*، بیروت، دارالقلم.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۱، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، رشت، کتاب مبین، چ ۳.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۷، *اعجازها و شگفتی‌های علمی قرآن*، قم، پژوهش‌های تفسیری، چ ۲.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۳۸۶، *مقدمة الأدب*، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۹۷۹، *أساس البلاغة*، بیروت، دار صادر.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۷، «طوطی و زنبور»، نامه دوم سروش به آیت‌الله سبحانی، *بازتاب اندیشه*.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دارالشروق، چ ۱۷.
- شریعتی، محمدتقی، ۱۳۴۶، *تفسیر نوین*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- شبیبانی، اسحاق، ۱۹۷۵ م، *کتاب الجیم*، تصحیح ابراهیم آبیاری، قاهره، هیئته العامة لشئون المطابع الامیریة.
- صاحب، اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ ق، *المحیط فی اللغة*، تصحیح محمدحسن آل یاسین، بیروت، عالم الکتب.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، ترجمه جمعی از مترجمان، تهران، فراهانی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام، چ ۲.
- عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، *تفسیر عاملی*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، صدوق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت، چ ۲.
- فیومی، سعید صلاح، ۱۴۲۶ ق، *الإعجاز الطبی فی القرآن الکریم*، قاهره، مکتبة القدسی.
- قرشی، سید علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چ ۳.

- لانگمن، توماس، ۱۳۷۰، *رویان‌شناسی*، ترجمه بهادری و شکور، بی‌جا، شرکت سهامی چهر، چ ۵.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی‌تا، *تفسیر المرائی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مرتضی زبیدی، محمد، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس*، تصحیح علی شیری، بیروت، دارالفکر.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چ ۳.
- مطرزی، ناصر، ۱۹۷۹، *المغرب*، تصحیح محمود فاخوری، حلب، مکتبة اسامة بن زید.
- معرفت، محمدهادی، ۱۴۱۵ ق، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ ۲.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.

ب) مقاله‌ها

- برومند، محمدحسین، ۱۳۸۸، «نقد آراء مفسران درباره مفهوم آیه «یخرج من بین الصلب والترائب»
پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۴۲، شماره ۱، ص ۵۶-۴۳، تهران، دانشگاه تهران.
- رسولی بیرامی، ناصر، ۱۳۸۴، «نظری بر سوره طارق»، *بینات*، شماره ۴۵، ص ۴۷-۴۴، قم، مؤسسه معارف امام رضا علیه السلام.
- رضایی، حسن‌رضا، ۱۳۸۷، «اهداف و روش‌شناسی آیات پزشکی»، *قرآن و علم*، شماره ۲، ص ۶۸-۴۱، قم، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیة.